

Original Article

The Philosophy of Family Law: An Economic Approach

Mojtaba Ghasemi^{1✉}, Mohammad Roshan², Saba Sedighi Safaei³

1. Department of Public Law and Economic Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
2. Department of Family Law, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
3. Department of Public Law and Economic Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Received: 2022/09/27

Revised: 2023/10/24

Accepted: 2024/02/06

Doi: <https://doi.org/10.48308/JFR.19.4.702>

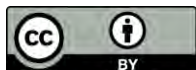
Marriage and making a family is one of the most important non-market choices in every person's life cycle with its own particular economic, social and even political effects. This choice is being made within a framework of both formal and informal institutions. By institution, we mean the rules of the game. This paper purports to apply "Family Economics" and "Economic Analysis of Law" to investigate the philosophy of family law from an economic perspective. From this approach, marriage is a long-run contract with obligations for spouses the enforcement of which brings benefits to the parties. These benefits heavily depend on the investment of the parties in the marriage that itself is associated with costs and risks. Indeed, there is an asymmetry of costs of investments and risks of utilizing of benefits over the time for the wife and the husband. This might lead to opportunistic behavior from the husband, specifically at the early years of marriage. From the economic perspective, the most important function of family law (which appears in divorce law) is to manage and cover this risk for the wife and deter the husband from opportunistic behavior.

Keywords: Family Law, Economic Analysis, Risk, Opportunistic Behavior, Divorce.

How to cite: Ghasemi, M., Roshan, M., & Sedighi Safaei, P. (2024). The Philosophy of Family Law: An Economic Approach. *Journal of Family Research*. 19(4): 702-718.

<https://doi.org/10.48308/JFR.19.4.702>

✉Corresponding Author Email Address. Mojtaba_ghasemi@sbu.ac.ir



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

فلسفه وجودی حقوق خانواده از منظر اقتصادی

مجتبی قاسمی[✉]، محمد روشن^۲، صبا صدیقی صفایی^۳

۱. گروه حقوق عمومی و اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ایران. تهران.

۲. گروه حقوق خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، ایران. تهران.

۳. گروه حقوق عمومی و اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، ایران. تهران.

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

DOI: <https://doi.org/10.48308/JFR.19.4.702>

ازدواج و تشکیل خانواده از مهم‌ترین انتخاب‌های غیربازاری افراد در طول زندگی است که آثار اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی خاص خود را به همراه دارد. این انتخاب غیربازاری در بستری از نهادهای رسمی و غیررسمی صورت می‌پذیرد. منظور از نهاد، قاعده‌ی بازی است. این مقاله به دنبال آن است تا با استفاده از ادبیات علمی «اقتصاد خانواده» و «تحلیل اقتصادی حقوق»، به بررسی فلسفه وجودی حقوق خانواده بپردازد. از منظر اقتصادی، ازدواج را می‌توان به مثابه‌ی قرارداد بلندمدتی تلقی کرد که در آن، زوج و زوجه ملزم به انجام تعهداتی در قبال یکدیگرند و در نتیجه‌ی ایفای تعهدات خود، منافع به دست می‌آورند. البته کسب این منافع، بستگی به سرمایه‌گذاری طرفین در رابطه دارد و از همین رو، هزینه‌ها و ریسک‌هایی را در پی خواهد داشت. نبود تقارن میان هزینه‌های ایجاد منافع در ازدواج و ریسک بهره‌مندی از آن‌ها در طول زمان، زمینه‌ی رفتار فرصت‌طلبانه را که همان مصادره منافع ناشی از ازدواج است، در زوج فراهم خواهد کرد (به ویژه در سال‌های آغازین ازدواج). در همین راستا، نهادهای متفاوتی در گذر زمان به منظور پوشش ریسک زوجه و جلوگیری از رفتار فرصت‌طلبانه‌ی زوج در جوامع مختلف ایجاد شده‌اند. از منظر اقتصادی، فلسفه‌ی وجودی حقوق خانواده، ایجاد سازوکار مناسب برای مدیریت و پوشش ریسک مزبور برای زوجه و ایجاد مانع بر سر راه رفتار فرصت‌طلبانه در زوج است که به طور مشخص در بسیاری از نظام‌های حقوقی در قوانین مربوط به طلاق تبلور می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: حقوق خانواده، تحلیل اقتصادی، ریسک، رفتار فرصت‌طلبانه، طلاق.

استناد به این مقاله: قاسمی، م.، روشن، م. و صدیقی صفایی، ص. (۱۴۰۲). فلسفه‌ی وجودی حقوق خانواده از منظر اقتصادی.

فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۹(۴)، ۷۰۲-۷۱۷

✉ نویسنده مسئول: Mojtaba_ghasemi@sbu.ac.ir

مقدمه

کنشگران اقتصادی (افراد، خانوارها، دولت و بنگاه‌ها) در رویارویی با واقعیت عینی کمیابی منابع مجبورند دست به انتخاب بزنند. انتخاب‌ها به مثابه مبادله‌های داوطلبانه در بازارها صورت می‌گیرند که در دو دسته کلی انتخاب‌های بازاری (که در بازارهای عینی صورت می‌گیرند) و انتخاب‌های غیربازاری (که در بازارهای ضمنی انجام می‌شوند) جای می‌گیرند. ازدواج و تشکیل خانواده نیز یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های غیربازاری افراد در طول زندگی است که در بستر بازار ضمنی ازدواج صورت می‌پذیرد. در مقابل ازدواج، گاه افراد تصمیم به انحلال خانواده می‌گیرند. در واقع، ازدواج و طلاق از مهم‌ترین حق‌هایی است که به اشخاص حقیقی در نظام‌های حقوقی داده شده است. بستر حقوقی تشکیل و انحلال خانواده و سایر مبادله‌های غیربازاری قابل تصور دیگر در بستر خانواده، در حقوق خانواده^۱ - به عنوان تنظیم‌کننده این روابط مبادله‌ای - تبلور می‌یابد. البته در کنار حقوق خانواده، نهادهای غیررسمی دیگری از جمله دین، مذهب، عرف، فرهنگ و اخلاق نیز، در تنظیم چنین مبادله‌هایی نقش اساسی ایفا می‌کنند، نقشی که البته با گذار از سنت به مدرنیته روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر شده است.

فارغ از اندیشه قداست در ازدواج و اینکه ازدواج امری فطری و منطبق با نهاد انسان تلقی می‌شود و در نتیجه مآلاً به رسیدن به آرامش انسانی و سکون نفس منجر می‌شود، تصور کنید که در دنیایی زندگی می‌کنید که حقوق خانواده وجود خارجی ندارد. نبود این بستر نهادی چه تأثیری بر انتخاب‌های غیربازاری پیش‌گفته خواهد داشت؟ فقدان حقوق خانواده چه آثار اقتصادی در سطح خرد و کلان یک جامعه خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، چه ضرورت‌های اقتصادی وجود حقوق خانواده را توجیه می‌کند؟ علاوه بر هستی حقوق خانواده (بودن یا نبودن)، چگونگی آن نیز می‌تواند بر انتخاب افراد در زمینه تشکیل، انحلال و فرزندآوری تأثیر بگذارد و متعاقباً آثاری در سطح کلان به دنبال داشته باشد. بنابراین، در کنار بودن، چگونه بودن نیز اهمیت می‌یابد.

این مقاله تأثیر بستر حقوقی در شکل‌گیری و تداوم حیات خانواده را به عنوان مهم‌ترین رکن جوامع انسانی بررسی می‌کند و از این رهگذر می‌کوشد تا فلسفه وجودی حقوق خانواده را از منظر اقتصادی توجیه کند. در این راستا، از نظریه‌های علم اقتصاد در خانواده‌پژوهی استفاده می‌شود و سپس در این چارچوب نظری به تبیین نقش انگیزشی حقوق خانواده در انتخاب افراد برای تشکیل و انحلال خانواده و برخی از انتخاب‌های پیش‌روی خانواده پرداخته می‌شود. در این راستا، ابتدا در قسمت دوم، به اختصار نقش و جایگاه علم اقتصاد در خانواده‌پژوهی را معرفی می‌کنیم. در قسمت سوم، با استفاده از یافته‌های اقتصاددانان در حوزه خانواده‌پژوهی و نقش انگیزشی حقوق خانواده بر انتخاب افراد در این حوزه، به ضرورت وجود حقوق خانواده و اهمیت چگونگی آن از منظر اقتصادی می‌پردازیم و در پایان، دستاوردهای مباحث پیشین را ارائه خواهیم کرد.

۱. نقش و جایگاه علم اقتصاد در خانواده‌پژوهی

خانواده به عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی، از دیرباز در مرکز توجه سیاست‌های اجتماعی دولت‌ها بوده است. وجود خانواده تا حد زیادی توسط فطرت، طبیعت و نیروهای غریزی دیکته می‌شود. علاوه بر این، خانواده

واحدی اقتصادی است که به اشتراک مصرف، تقسیم کار، انباشت ثروت و سرمایه‌گذاری در فرزندان مبادرت می‌ورزد. مدل‌های اقتصادی خانواده یکی از زمینه‌های پژوهشی در علم اقتصاد است که اقتصاددانان را قادر ساخته تا بتوانند طیف وسیعی از رفتارهای بازاری و غیربازاری خانواده را تحلیل کنند و از نتایج آن به عنوان ابزاری توانمند برای طراحی و ارزیابی سیاست‌های دولت در حوزه خانواده استفاده کنند. (براونینگ^۲، ۲۰۱۴)

نقش خانواده در دهه‌های اخیر، دچار تحولات شگرفی شده است. از منظر تولید و بازار کار، تغییرات تکنولوژیک، به ویژه در صنعت لوازم خانگی و صنعت خدمات مربوط به خانه، اهمیت خانواده را به عنوان یک واحد تولیدی به میزان قابل توجهی کاهش داده است. هم‌زمان در نتیجه‌ی آموزش و انباشت سرمایه انسانی، اشتغال و مشارکت زنان در بازار کار افزایش قابل توجهی یافته است. این تحولات نیز الگوی تقسیم کار در خانواده را که تقسیم کار داخلی^۳ نامیده می‌شود، دگرگون کرده است. از منظر زادوولد، هرچند نرخ مرگ‌ومیر کودکان در نتیجه‌ی پیشرفت و گسترش علم پزشکی کاهش چشمگیری داشته است، اما در عمل نرخ باروری و بُعد خانوار نیز در طول زمان کاهش چشمگیری یافته است؛ به طوری که امروزه پیری جمعیت و کاهش تمایل افراد به ازدواج و زادوولد، یکی از دغدغه‌های مشترک سیاست‌گذاران در تمام کشورهای صنعتی و در حال توسعه است. واکاوی بیشتر موارد پیش گفته و یافتن چرایی آن‌ها و درنهایت ارائه‌ی راه‌حل‌های عملی و رهیافت‌های سیاستی، بخش مهمی از دغدغه‌های پژوهشی اقتصاددانان فعال در حوزه خانواده‌پژوهی است که منجر به شکل‌گیری زیرشاخه‌های «اقتصاد خانواده» و «اقتصاد جمعیت» شده است.

۱.۱. حوزه‌های خرد در خانواده‌پژوهی: اقتصاد خانواده

«اقتصاد خانواده» به کاربرد روش‌ها و نظریه‌های علم اقتصاد، به ویژه اقتصاد خرد، در تحلیل رفتار خانواده‌ها، اعم از رفتارهای مرسوم اقتصادی مانند مصرف، پس‌انداز و همچنین رفتارهای غیراقتصادی^۴ یا غیربازاری^۵ مانند ازدواج، طلاق، تقسیم کار داخلی، تخصیص زمان و منابع در خانواده گفته می‌شود. (بکر^۶، ۱۹۹۳).

در واقع، اولین و مهم‌ترین گام در رویکرد اقتصادی به خانواده‌پژوهی، تحلیل رفتار افراد برای تشکیل خانواده و پس از آن تحلیل و تبیین تصمیم‌گیری خانواده درباره انواع فعالیت‌های اقتصادی (بازاری) و غیراقتصادی (غیربازاری) است. مدل‌های اقتصادی متفاوتی برای تبیین رفتار افراد در بازار ضمنی ازدواج به کار گرفته شده‌اند تا تغییرات الگو و روند ازدواج را در دهه‌های اخیر توضیح دهند. در این میان، در کنار عوامل مؤثر اقتصادی و اجتماعی در تصمیم‌گیری افراد برای ازدواج، بررسی تأثیر قوانین مربوط به ازدواج و طلاق، تجزیه و تحلیل سیاست‌های حمایتی دولت از خانواده در قالب «دولت رفاه»^۷، از دیگر موضوعات مورد علاقه‌ی اقتصاددانان در این حوزه بوده است. برای نمونه، چگونگی تأثیر قوانین مربوط به طلاق بر انگیزه‌ی افراد برای طلاق و میزان طلاق در یک جامعه از مواردی است که مطالعات نظری و تجربی قابل توجهی را در کشورهای غربی به خود اختصاص داده است. نکته‌ی مهم آن است که بررسی و تبیین رفتارهای بازاری و غیربازاری خانواده، سیاست‌گذار را به درک و شناخت بهتری از آثار و پیامدهای برنامه‌هایش رهنمون می‌سازد.

۲.۱. حوزه‌های کلان در خانواده‌پژوهی: اقتصاد جمعیت

تجمع رفتار تک‌تک کنشگران اقتصادی (در اینجا افراد و خانواده‌ها) آثار کلان بر اقتصاد یک کشور و جامعه خواهد گذاشت. یکی از شاخه‌های علمی که به شکلی منسجم آثار کلان رفتارهای غیربازاری خانواده‌ها را بررسی و تحلیل می‌کند، «اقتصاد جمعیت»^۸ نام دارد که می‌توان آن را مکمل حوزه «اقتصاد خانواده» در خانواده‌پژوهی دانست. مهم‌ترین دغدغه‌ی پژوهشی «اقتصاد جمعیت» بررسی تأثیر تصمیم‌گیری افراد برای ازدواج، تشکیل خانواده، زادوولد و مهاجرت بر متغیرهای کلان اقتصادی مانند بیکاری، تورم، تولید ملی و رشد اقتصادی است. در واقع، اندازه جمعیت، ساختار سنی و نرخ رشد آن به سه عامل نرخ باروری، نرخ مرگ‌ومیر و نرخ خالص مهاجرت بستگی دارد که تمام آن‌ها با تصمیم‌های خانواده‌ها پیوند خورده است. (اونفری^۹، ۲۰۰۴)

علاوه بر مسائل کمی مربوط به جمعیت، کیفیت جمعیت نیز، که برآمده از تصمیم خانواده‌ها برای آموزش، بهداشت و سلامت است، مورد توجه پژوهشگران این حوزه بوده و در نتیجه تأثیر کیفیت جمعیت بر متغیرهای کلان اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. (بکر^{۱۰}، ۱۹۹۲)

۲. رویکرد اقتصادی به حقوق خانواده

از منظر اقتصادی، حقوق خانواده را می‌توان یک ماشین قیمت‌گذاری بر انتخاب افراد در خصوص ازدواج، طلاق، فرزندآوری و مسائلی از این دست قلمداد کرد، قیمت‌هایی که البته ضمنی هستند و قوانین مربوط به حوزه خانواده صرفاً بخشی از این قیمت را تشکیل می‌دهند. در ادامه، با بهره‌گیری از ادبیات تحلیل اقتصادی ازدواج و طلاق سعی می‌شود تا حقوق خانواده مورد تحلیل اقتصادی قرار گیرد تا درک و شناخت بهتری از تأثیر حقوق بر رفتار کنشگران نهاد خانواده حاصل شود.

۲.۱. ازدواج: تنظیم‌گری تشکیل خانواده

هر مبادله داوطلبانه‌ای (اعم از بازاری و غیربازاری) را می‌توان به مثابه یک بازی همکاریانه برد-برد تلقی کرد که طرفین از انجام آن منفعت کسب می‌کنند. ازدواج و تشکیل خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیستند و زوج و زوجه انتظار دارند تا با تشکیل خانواده منافعی کسب کنند. در واقع، ازدواج را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین مبادله‌های انسانی دانست که به دلیل ویژگی‌های ماهوی آن، برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، تنظیم‌گری آن بسیار دشوارتر از سایر مبادله‌هایی است که کنشگران اقتصادی انجام می‌دهند. به‌طور کلی، باتوجه به نقش پررنگ نهادهای غیررسمی در مبادله‌های غیربازاری، تنظیم این قبیل مبادله‌ها با ابزارهای حقوقی نسبت به مبادله‌های بازاری به مراتب دشوارتر است. در مبادله‌هایی که در آن‌ها انجام تعهدات طرفین مستلزم گذشت زمان است، حقوق قراردادهای بازاری توانمند برای تنظیم این روابط به شمار می‌رود. انجام تعهدات اعضای یک خانواده در قبال یکدیگر نیز، در یک افق زمانی بلندمدت صورت می‌گیرد (در صورت منحل نشدن خانواده افق زمانی مزبور تا پایان عمر طرفین خواهد بود). از این رو، می‌توان ادعا کرد که ازدواج، به دلیل آثار مالی و غیرمالی، به مثابه قراردادی بلندمدت است که طرفین با ورود به آن و تشکیل خانواده، خود را ملزم به انجام تعهدات ازدواجی^{۱۱} می‌دانند. جالب آنکه بخش عمده‌ی تعهدات مزبور به طور صریح و با

جزئیات کامل در حقوق خانواده تعریف نشده است و حتی در صورت امکان تعریف، در عمل نظارت بر حُسن اجرای آن‌ها توسط شخص ثالثی مانند دادگاه امکان‌پذیر نیست. در واقع، این نهادهای غیررسمی مانند عرف، فرهنگ و مذهب هستند که در جوامع مختلف این تعهدات را تعریف و تا حدودی بر انجام آن‌ها نظارت می‌کنند. پیش از ورود به تحلیل ضرورت وجود حقوق خانواده و تبیین آن در قالب قرارداد ازدواج، به طور مختصر به بیان منافع حاصل از ازدواج و تشکیل خانواده می‌پردازیم.

۱.۱.۲. تحلیل اقتصادی ازدواج

زیرشاخه‌ای از «اقتصاد خانواده» تحت عنوان «اقتصاد ازدواج»^{۱۲} به تحلیل رفتار افراد در زمینه‌ی ازدواج و طلاق می‌پردازد. در ادبیات موجود در این شاخه علمی، به طور مشخص دو پرسش اساسی مطرح و سعی شده است که از منظر اقتصادی پاسخی به آن‌ها داده شود: پرسش اول آن است که چرا افراد ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند؟ و پرسش دوم آن است که چه کسی با چه کسی ازدواج می‌کند؟

از منظر اقتصادی، زمانی فرد تصمیم می‌گیرد ازدواج کند که منافع مورد انتظار ناشی از ازدواج (اعم از منافع مادی و معنوی) و تشکیل خانواده از منافع مجرد برای وی بیشتر باشد. در واقع، اگر منفعت مشترک مرد و زن از ازدواج از مجموع منفعت آن‌ها در صورت مجرد بیشتر باشد، تشکیل خانواده به افزایش رفاه اجتماعی و کارایی منجر خواهد شد (بکر^{۱۳}، ۱۹۷۳). در نتیجه، پرسشی که بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود آن است که منافع حاصل از ازدواج و تشکیل خانواده چیست؟ به این پرسش می‌توان از منظرهای گوناگونی از جمله اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دینی و... پاسخ داد. از منظر اقتصادی، خانواده بستر تولید و مصرف کالاها و خدمات بازاری و غیربازاری را فراهم می‌کند که برای اعضای خانواده مطلوبیت ایجاد خواهد کرد. کالاها و خدمات بازاری کالاهایی هستند که می‌توان آن‌ها را از بازارهای آشکار بیرونی تهیه کرد، مانند مایحتاج روزانه خانواده. کالاها و خدمات غیربازاری نیز صرفاً در خود خانواده تولید می‌شود و امکان تهیه آن‌ها در خارج از خانواده یا عملاً امکان‌پذیر نیست یا حتی در صورت امکان هزینه‌های آن (اعم از آشکار و ضمنی) بسیار بالاست. به این ترتیب، خانواده بستر کارتری برای تولید و مصرف کالاها و خدمات غیربازاری خواهد بود. از جمله این کالاهای غیربازاری می‌توان به عشق و دلبستگی میان اعضای خانواده اشاره کرد. در واقع، یکی از دلایل بالا بودن مطلوبیت مشترک زوجین در خانواده از مجموع مطلوبیت انفرادی آن‌ها در صورت مجرد، ریشه در عمومی بودن کالاها و خدمات تولید و مصرف‌شده در خانواده دارد که توضیح آن در ادامه می‌آید.

از منظر اقتصادی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده آن است که بیشتر کالاهایی که در خانواده تولید و مصرف می‌شوند، کالاهای عمومی^{۱۴} هستند. کالاهای عمومی دو ویژگی اصلی دارند که آن‌ها را از کالاهای خصوصی^{۱۵} متمایز می‌کند: استثنای پذیر^{۱۶} و رقابت‌ناپذیری^{۱۷}. ویژگی اول به این معناست که اگر کالایی در داخل خانواده تولید و عرضه شود، نمی‌توان هیچ یک از اعضای خانواده را از مصرف آن مستثنا کرد (استثنای‌پذیری). برای مثال اگر محیط داخل خانه آراسته، تمیز و مزین به انواع طراحی‌های داخلی شود، هم‌زمان تمام اعضای خانواده قابلیت استفاده و کسب مطلوبیت از آن را دارند. ویژگی دوم نیز بیانگر آن است که مصرف یکی از اعضای خانواده از این کالاها مانع از مصرف سایر اعضای خانواده نمی‌شود. مثلاً برای استفاده از سیستم گرمایش یا سرمایش منزل و سایر لوازم از قبیل تلویزیون، یخچال، وسایل آشپزخانه و...

توسط اعضای خانواده رقابتی میان آن‌ها صورت نخواهد گرفت و هم‌زمان همه‌ی آن‌ها می‌توانند از آن‌ها بهره‌مند شوند. به این ترتیب، به دلیل عمومی بودن بیشتر کالاهای تولیدی و مصرفی در خانواده، شاهد وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس^{۱۸} در خانواده هستیم که خود به کاهش هزینه مصرف برای اعضای خانواده منجر می‌شود. (بکر^{۱۹}، ۱۹۷۳)

باتوجه به ویژگی‌های پیش‌گفته، یکی از مهم‌ترین کالاهای عمومی که در خانواده تولید و عرضه می‌شود، فرزندان هستند. درجه عمومی بودن این کالا فراتر از اعضای اصلی خانواده (به طور مشخص پدر، مادر و خواهر و برادر) است و حتی افراد خارج از خانواده نیز می‌توانند از این کالا مطلوبیت کسب کنند. فرزندآوری یکی از انتخاب‌های غیربازاری است که با هزینه بسیار کمتری می‌تواند در خانواده صورت گیرد. از این منظر، واحد خانواده نسبت به سایر واحدهای مشابه در تولید و عرضه فرزند (مثلاً فرزندآوری در خارج از چارچوب ازدواج^{۲۰}) کارا تر عمل می‌کند. بنابراین، در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت که به دلیل وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس تولید در خانواده و تولید کالاها و خدمات غیربازاری که در انحصار خانواده است، افراد تمایل دارند که ازدواج کنند و خانواده تشکیل دهند.

در پاسخ به پرسش دوم که چه کسی با چه کسی ازدواج می‌کند، نیازمند یک مدل همسان‌گزینی^{۲۱} هستیم. به‌طور کلی، افراد به دنبال کسی برای ازدواج و تشکیل خانواده می‌گردند که منافع حاصل از تشکیل خانواده برای آن‌ها را بیشینه کند. این منافع شبیه به اضافه‌فراه ایجادشده در یک بازی همکارانه است. کدام نحوه همسان‌گزینی این منافع را حداکثر می‌کند؟ از نظر بکر، خانواده یک واحد تولیدی است که زوج و زوجه با تخصصی شدن^{۲۲} در اموری که در آن مزیت نسبی^{۲۳} دارند، می‌توانند به مکمل تولیدی^{۲۴} برای یکدیگر تبدیل شوند و تولید کالاها و خدمات را در خانواده بیشینه کنند. از نظر وی، کارایی ایجاد می‌کند که مرد باتوجه به مزیت نسبی وی در بازار کار (دریافت دستمزد بالاتر در مقایسه با زن) با کار کردن در بیرون از منزل و کسب درآمد بالاتر بر عرضه کالاها و خدمات بازاری تمرکز کند و زن نیز، باتوجه به مزیت نسبی‌اش در امر تولید و عرضه کالاها و خدمات غیربازاری، بیشتر بر این امور در منزل تمرکز نماید. در نتیجه‌ی این تخصصی شدن، تولید و عرضه کالاهای بازاری و غیربازاری در خانواده به بیشترین میزان خود خواهد رسید. به این ترتیب، بکر با تأکید بر مزیت نسبی و تخصصی شدن معتقد است که افراد در جست‌وجوی همسر در بازار ضمنی ازدواج، به دنبال کسی می‌گردند که مکمل تولیدی بهتری برای آن‌ها باشد.

به‌رغم توفیق نظریه بکر در توضیح رفتار ازدواجی افراد در جوامع سنتی، در دهه‌های پایانی نیمه دوم قرن بیستم تحولاتی رخ داد که مناسبات ازدواج و تشکیل خانواده را نسبت به گذشته دچار دگرگونی‌های قابل‌ملاحظه‌ای کرد؛ به‌گونه‌ای که تخصصی شدن زوجین در تولید که در کانون توجه بکر بود، اهمیت خود را در خانواده به طور معناداری از دست داد. از جمله‌ی این تحولات می‌توان به توسعه و پیشرفت در صنایع لوازم خانگی و خدمات از جمله غذای آماده، خشک‌شویی و خدمات نظافت منزل اشاره کرد که مزیت نسبی زن در تولید کالاها و خدمات غیربازاری را از میان برد و عملاً این کالاها و خدمات را بازاری کرد یا بهره‌وری تولید آن‌ها در خانواده را به طور چشمگیری افزایش داد. همچنین هم‌زمان با افزایش تحصیلات زنان و انباشت سرمایه انسانی^{۲۵} در آن‌ها، زمینه مشارکت بیشتر آن‌ها در بازار کار فراهم شد و نرخ مشارکت زنان در بازار کار به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت. به این ترتیب، هرچند کماکان میان متوسط دستمزد دریافتی زنان و

مردان در بازار کار تفاوت وجود دارد، اما مزیت نسبی مردان در بازار کار که بکر بر آن تأکید داشت، به تدریج کمرنگ‌تر شد. در نتیجه، خانواده از یک واحد تولیدی به یک واحد مصرفی تبدیل شد؛ بدین معنا که بیشتر کالاها و خدماتی که خانواده مصرف می‌کند، اکنون در خارج از واحد خانواده تولید می‌شود. در مقابل، زن و شوهر با مشارکت در بازار کار و کسب درآمد می‌کوشند که میزان بیشتری از این کالاها و خدمات را در اختیار اعضای خانواده خود قرار دهند.

از سوی دیگر، تحولات اجتماعی از جمله انقلاب جنسی^{۲۶} در کشورهای غربی، با از میان برداشتن قاعده‌ای که رابطه جنسی قبل از ازدواج^{۲۷} را زشت و قبیح برمی‌شمرد، امکان دسترسی به روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده را که پیش از این غالباً در خانواده عرضه می‌شد آسان‌تر کرد. هم‌زمان، پیشرفت در تکنولوژی پیشگیری از بارداری و بیماری‌های مقاربتی ریسک روابط جنسی خارج از خانواده را به طور معناداری کاهش داد. در کنار این تحولات تکنولوژیک و اجتماعی، در زمینه حقوق خانواده هم شاهد آسان‌تر شدن طلاق و انحلال خانواده بوده‌ایم.

به‌رغم تمام تحولات صورت‌گرفته در نیمه دوم قرن بیستم که در جهت تضعیف ازدواج و تقویت همباشی^{۲۸} (به عنوان یک رقیب و جایگزین جدی برای ازدواج) بوده است، هنوز منافعی وجود دارد که ازدواج و خانواده‌ی حاصل از آن در تولید آن‌ها مزیت نسبی دارد. از جمله مهم‌ترین این منافع می‌توان به فرزندان به عنوان کالاهای عمومی و نقش خانواده به عنوان بیمه و پوشش ریسک بیماری و بیکاری سایر اعضای آن اشاره کرد. البته ایجاد دولت رفاه و ارائه خدمات درمانی و بیمه‌های بیکاری در قالب طرح‌های تأمین اجتماعی، این نقش و کارکرد خانواده را تا حد زیادی از میان برداشته و عملاً جایگزین آن شده است. ضمن آنکه، در مقایسه با همباشی، هم میزان و هم کیفیت کالاهای عمومی که در ازدواج عرضه می‌شود به مراتب بیشتر است. این امر ناشی از سرمایه‌گذاری بیشتر طرفین در ازدواج نسبت به همباشی است. دلیل این امر را باید در ماهیت قراردادی ازدواج جست که در قسمت بعدی به آن می‌پردازیم.

۲.۱.۲. ازدواج به مثابه قراردادی بلندمدت

بر اساس مطلب پیش‌گفته، منافعی در ازدواج نهفته است که انگیزه اصلی افراد برای ازدواج و تشکیل خانواده را شکل می‌دهد. این منافع بخش مهمی از آن مربوط به عرضه کالاهای عمومی در خانواده است و به‌شدت با میزان سرمایه‌گذاری طرفین در ازدواج پیوند خورده است. برای مثال، میزان و کیفیت کالاهای عمومی در خانواده تابعی از منابع مالی، زمان و انرژی است که اعضای خانواده (به طور مشخص زن و شوهر) به این امر اختصاص می‌دهند. سرمایه‌گذاری طرفین در ازدواج هزینه‌هایی را بر آن‌ها اعمال می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها هزینه فرصت است. در واقع، طرفین به جای بودن در ازدواج و تشکیل خانواده می‌توانستند انتخاب‌های دیگری داشته باشند که برای ازدواج و تشکیل خانواده از آن صرف‌نظر کرده‌اند. سرمایه‌گذاری در ازدواج به ویژه سرمایه‌گذاری در عرضه کالاها و خدمات غیربازاری، مستلزم به کارگیری نهاده‌های تولیدی و صرف هزینه است؛ یکی از مهم‌ترین این نهاده‌های تولیدی زمان است. در اینجا، به طور مشخص با مقوله هزینه تلف‌شده^{۲۹} (هدررفته) برای زن و شوهر روبه‌رو هستیم. هزینه تلف‌شده به هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که به دلیل ماهیت آن دیگر امکان بازیافت آن‌ها وجود ندارد. برای مثال زمان و انرژی که افراد صرف یک رابطه می‌کنند (از جمله ازدواج)، دیگر امکان بازگشت ندارد. هزینه تلف‌شده برای زن که می‌تواند نقش مهم‌تری در

عرضه کالاها و خدمات غیربازاری در خانواده داشته باشد، بیشتر از شوهر است. این امر به‌ویژه در جوامع سنتی که زن نقش مهم‌تری در عرضه کالاها و خدمات غیربازاری در خانواده دارد، بسیار مشهود است. البته در حقوق داخلی با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی در سال ۱۳۸۵ که بیانگر آن است که تحت شرایطی برای زن اجرت‌المثل در نظر گرفته می‌شود، امکان جبران بخشی یا تمام این قبیل هزینه‌ها متصور است (روشن^{۳۰}، ۱۳۹۳، ۱۴۴-۱۴۵).

تلاش برای عرضه بیشتر کالاها و خدمات غیربازاری به منزله چشم‌پوشی از فرصت حضور در بازار کار رسمی است که از مهم‌ترین هزینه‌های فرصت زن است. شواهد حاکی از آن است که زنانی که به فعالیت در بازارهای رسمی اشتغال دارند، تمایل و فرصت کمتری برای عرضه کالاها و خدمات غیربازاری در منزل، از جمله فرزندآوری دارند. دلیل این امر را باید در هزینه فرصت بالای آن‌ها جست. در واقع، اضافه‌شدن فرزندان به خانواده فشار برای تخصصی‌شدن در تقسیم کار داخلی را افزایش خواهد داد. در همین راستا زن مجبور به فدا کردن تمام یا بخشی از فعالیت‌های کاری خود در بازار (در صورت وجود) است که به منزله افزایش ریسک سرمایه‌گذاری زن در خانواده با تولد فرزندان است. یکی از راه‌های پوشش این ریسک، وضع قوانین حمایتی از زن و فرزندان در صورت وقوع طلاق است.

درباره مردان، باتوجه به آنکه تمرکز آن‌ها به طور سنتی بیشتر بر نان‌آوری و عرضه کالاها و خدمات بازاری در خانواده بوده است، ایفای این نقش تعارض کمتری یا به طور دقیق‌تر هزینه کمتری در مسیر پیشرفت کاری آن‌ها ایجاد خواهد کرد. اگرچه پیشرفت کاری مردان، به ایفای بهتر نقش آن‌ها در خانواده کمک نماید، اما کماکان ازدواج با فردی دیگر یا تجرد نیز به عنوان هزینه فرصت مردان به قوت خود باقی است. بنابراین، می‌توان گفت در مجموع هزینه زنان در ایجاد منافع مشترک در ازدواج و خانواده به طور نسبی از مردان بیشتر است.

علاوه بر بالاتر بودن هزینه نسبی زنان در ایجاد منافع مشترک، از نظر زمان‌بندی، ریسک بهره‌مندی از منافع احتمالی سرمایه‌گذاری در ازدواج برای زن و شوهر متقارن و یکسان نیست. به عبارت دیگر، منافع ناشی از ازدواج برای شوهر در ابتدای رابطه به طور نسبی بیشتر بوده و با گذشت زمان کفه ترازو به نفع زن تغییر خواهد کرد. در واقع، با طولانی‌تر شدن مدت‌زمان ازدواج منافع انتظاری ناشی از آن برای زن بیشتر خواهد شد. این امر ریشه در ارزش نسبی زنان و مردان در بازار ازدواج و ارتباط آن با سن و سایر ویژگی‌های آن‌ها دارد. به فرض ثابت بودن سایر شرایط^{۳۱}، ارزش و مزیت رقابتی زنان در بازار ضمنی ازدواج با افزایش سن رو به کاهش خواهد گذاشت. این اثر درباره مردان به طور معناداری کمتر است. ضمن آنکه احتمال ازدواج مجدد زنان به طور قابل‌ملاحظه‌ای از مردان کمتر است. داشتن فرزند هم این احتمال را برای زنان بیش از مردان کاهش خواهد داد (اسمیت^{۳۲}، ۲۰۰۳).

باتوجه به هزینه‌های نسبی بالاتر برای زنان در ایجاد منافع ناشی از ازدواج و هم‌زمان بهره‌مندی کمتر آن‌ها از منافع موردانتظار ازدواج در ابتدای رابطه، ریسک ورود به این قرارداد (سرمایه‌گذاری در ازدواج و تشکیل خانواده) برای آن‌ها به طور نسبی بیش از مردان است. در واقع، عدم تقارن در هزینه‌های ایجاد منافع در ازدواج و ریسک بهره‌مندی از آن‌ها در طول زمان برای زن و شوهر، زمینه‌ی رفتار فرصت‌طلبانه^{۳۳} در شوهر برای مصادره منافع ناشی از ازدواج را فراهم خواهد کرد (به‌ویژه در سال‌های آغازین ازدواج). از این‌رو، در گذر زمان

در جوامع مختلف نهادهای متفاوتی برای پوشش ریسک زن و جلوگیری از رفتار فرصت‌طلبانه‌ی شوهر ایجاد شده‌اند. از جمله این نهادها می‌توان به انواع توافقات‌های پیشینی در خصوص تقسیم دارایی‌های خانواده در صورت انحلال (طلاق) اشاره کرد. از منظر اقتصادی، مهم‌ترین کارکرد حقوق خانواده، به عنوان نهاد رسمی تنظیم‌کننده قرارداد ازدواج، ایجاد سازوکار مناسب برای مدیریت و پوشش ریسک مزبور برای زن و ایجاد مانع برای رفتار فرصت‌طلبانه در شوهر است که به طور مشخص در نظام‌های حقوقی در قوانین مربوط به طلاق تبلور می‌یابد (کوهن ۳۴، ۲۰۰۴). در قسمت بعدی، در خصوص این موضوع بحث خواهیم کرد.

۲.۲. طلاق: تنظیم‌گری انحلال خانواده

بخش مهمی از حقوق خانواده مربوط به تنظیم‌گری انحلال خانواده است که با طلاق اتفاق می‌افتد. اگر ازدواج را به صورت یک قرارداد بلندمدت در نظر بگیریم، مانند هر قراردادی، طرفین ممکن است بنا بر هر دلیلی تعهدات پیش‌بینی‌شده در قرارداد را نقض کنند و از انجامشان سر باز زنند. در قراردادهای تجاری برای جلوگیری از این امر، ضمانت اجراهایی^{۳۵} در خود قرارداد یا قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است تا طرفین قراردادی را از نقض تعهدات بازدارد. در مقایسه با قراردادهای تجاری، در قرارداد ازدواج، هرچند ضمانت اجراهایی در قرارداد ازدواج تعبیه و طراحی می‌شود، اما به دلیل پیچیدگی‌هایی که در راه حصول اطمینان از انجام تعهدات قراردادی زن و شوهر نسبت به یکدیگر وجود دارد، عملاً بیشتر ضمانت اجراهای پیش‌بینی‌شده در زمان خاتمه قرارداد که همان طلاق باشد، کاربرد خواهند داشت. به دلیل پیچیدگی‌های مزبور، محدودیت‌های قابل‌تأملی در راه حقوق خانواده برای تضمین انجام تعهدات قراردادی در ازدواج وجود دارد. هرچند ثبات ازدواج و ضمانت اجرای تعهدات قراردادی در آن، به طور معناداری مرهون نهادهای غیررسمی مانند فشارهای اجتماعی، اعتماد، تعهد و سایر ارزش‌های اخلاقی است؛ اما با وجود این، نقش تعهدات قانونی پیش‌بینی‌شده در حقوق خانواده در کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در قرارداد ازدواج و مراقبت از آن و ایجاد زمینه‌ی همکاری میان زن و شوهر برای برخورداری آن‌ها از منافع ازدواج و تثبیت آن غیرقابل‌انکار است.

ضمن آنکه باتوجه به استراتژیک بودن روابط میان زن و شوهر، یکی دیگر از ضمانت‌های معمول برای تعهدات ازدواجی می‌تواند اقدامات متقابل و تلافی‌جویانه آن‌ها علیه یکدیگر باشد که نگرانی از آن ممکن است هریک از طرفین قرارداد را به انجام این تعهدات پایبند کند. در صورتی که زن و شوهر وارد مرحله اقدام متقابل و تلافی‌جویانه شوند، عملاً بخش قابل‌توجهی از منافع موردانتظار ازدواج برای آن‌ها حاصل نمی‌شود و ادامه این روند ممکن است مطلوبیت جدایی و انحلال خانواده را برای هریک از طرفین بیش از ماندن در رابطه کند. در ادامه، در خصوص حقوق مربوط به طلاق و تحلیل اقتصادی آن‌ها بحث خواهیم کرد.

۲.۲.۱. ضمانت‌های اجرایی خصوصی: توافقات‌های شخصی

پوشش ریسک سرمایه‌گذاری در ازدواج (اعم از سرمایه‌گذاری در مرحله جست‌وجو و مهم‌تر از آن سرمایه‌گذاری در خانواده) می‌تواند از طریق توافقات‌های شخصی میان زن و شوهر پیش از ازدواج یا در زمان انحلال خانواده صورت گیرد. توافقات‌های مزبور را می‌توان به مثابه قاعده‌ی مالکیت^{۳۶} کالابری و ملامد جهت مراقبت از حق ازدواج و تشکیل خانواده قلمداد کرد. در این حالت، دولت نقش حداقلی دارند و صرفاً توافقات‌های داوطلبانه‌ی صورت‌گرفته توسط طرفین مبادله (در اینجا زن و شوهر) را اجرا خواهد کرد (کالابری

۲.۱.۲.۱. توافقات قبل از ازدواج

یکی از راه‌های پوشش ریسک سرمایه‌گذاری در ازدواج، توافقات قبل از ازدواج^{۳۸} در خصوص مسائل مالی و حتی غیرمالی در طول ازدواج و همچنین نحوه تقسیم دارایی‌ها در صورت طلاق یا مرگ یکی از طرفین است؛ هرچند ممکن است که امکان اعمال و اجرای توافقاتی صورت گرفته در جریان ازدواج بسیار دشوار یا حتی غیرممکن باشد. توافقاتی مزبور را می‌توان در راستای جلوگیری از رفتار فرصت‌طلبانه توسط طرفین ازدواج تعبیر کرد. به طور معمول، زمانی که از نظر مالی اختلاف معناداری میان زوج و زوجه وجود دارد و بیم رفتار فرصت‌طلبانه توسط یکی از طرفین می‌رود، کاربرد این توافقات بیشتر است. به این ترتیب، باتوجه به آگاهی قبلی طرفین از نحوه تقسیم دارایی‌ها در صورت طلاق، تمایل برای طلاق‌هایی که با انگیزه فرصت‌طلبانه صورت می‌گیرد، کاهش خواهد یافت. مطالعات تجربی صورت گرفته در آمریکا هم، حاکی از آن است که گسترش استفاده از توافقاتی پیش از ازدواج با کاهش نرخ طلاق همراه بوده است. طرفداران این توافقات معتقدند که وجود آن‌ها با احترام به آزادی انتخاب طرفین با افزایش رفاه اجتماعی همراه خواهد بود (رینر^{۳۹}، ۲۰۰۷).

در حقوق ایران نیز علاوه بر توافق بر سر مهریه، با درج شروط ضمن عقد نکاح بر اساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای ذات عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج بکنند و متعاقب آن در عقدنامه‌های ازدواج شرط تنصیف دارایی تحت شرایطی آمده است یا آنکه زوجین تا جایی که قواعد آمره و اخلاق حسنه مخدوش نشود، امکان توافقاتی مالی را خواهند داشت. (روشن^{۴۰}، ۱۳۹۳، ۲۱۲-۲۲۱).

البته به‌کارگیری و اعمال این توافقات مخالفانی هم دارد که معتقدند چنین توافقاتی با دعوت زن و شوهر به تأمل در خصوص جدایی در بادی امر، نهاد ازدواج را تضعیف خواهد کرد یا آنکه چنین توافقاتی به تبعیض، بی‌عدالتی و از میان رفتن انصاف منجر خواهد شد. از این رو، به چنین توافقاتی بدبین‌اند و آن را در رویه‌های قضایی خود به طور کامل اجرا نمی‌کنند.

۲.۱.۲.۲. طلاق توافقی^{۴۱}

طلاق توافقی را می‌توان مصداقی از قضیه کوز^{۴۲} دانست (کوز^{۴۳}، ۱۹۶۰). در واقع، مادامی که هزینه‌های مذاکره و چانه‌زنی میان زن و شوهر پیرامون انحلال خانواده پایین باشد، فارغ از شرایط تعیین شده در حقوق موضوعه، توافق صورت گرفته میان آن‌ها منجر به نتیجه کارا خواهد شد و شرایط تعیین شده در قوانین، صرفاً آثار توزیعی خواهند داشت. به‌طور کلی، امکان طلاق توافقی ریسک سرمایه‌گذاری در خانواده را کاهش می‌دهد و امکان انحلال ازدواج‌های ناکارا را فراهم خواهد کرد. از نظر توزیعی طرفی که منفعت کمتری از ازدواج می‌برد و قصد انحلال آن را دارد، باید به طرف مقابل امتیازهایی ارائه دهد تا زمینه طلاق توافقی را فراهم نماید. نظر به اینکه دادگاه‌ها در موارد بسیاری قابلیت برآورد و جبران هزینه‌های ناشی از طلاق را ندارند، طلاق توافقی می‌تواند گزینه بهتری برای مرتفع نمودن این نقیصه باشد و زمینه را برای آنچه که مشابه اصل جبران کامل خسارت در حقوق قراردادهاست، فراهم کند. ضمن آنکه برآورد کمتر از واقع هزینه‌های طلاق توسط دادگاه، زمینه را برای نقض ناکارای قرارداد ازدواج و طلاق فراهم خواهد کرد که به

منزله افزایش نرخ طلاق خواهد بود. در مجموع، طلاق توافقی از نظر ساختار انگیزشی، تلاش برای سرمایه‌گذاری بیشتر در ازدواج و خانواده را افزایش خواهد داد.

طلاق توافقی زمانی رخ خواهد داد که منافع ناشی از طلاق برای بازیگران درگیر (زن، شوهر و فرزندان) بیش از هزینه‌های آن باشد که این امر به منزله افزایش رفاه اجتماعی با طلاق است. از این رو، طلاق را می‌توان به سان یک بازی همکارانه در نظر گرفت که به ایجاد اضافه‌رفاه برای بازیگران منجر خواهد شد. البته مانند هر بازی همکارانه دیگری ممکن است عدم توافق بر سر توزیع اضافه‌رفاه ایجاد شده منجر به عدم همکاری طرفین شود (کوثر^{۴۴}، ۱۹۸۳). چانه‌زنی زن و شوهر بر سر توزیع اضافه‌رفاه ایجاد شده ناشی از طلاق توافقی در سایه حقوق داده شده به هریک از طرفین صورت خواهد گرفت که بر قدرت چانه‌زنی آن‌ها در فرایند مذاکره تأثیرگذار خواهد بود. علاوه بر این، طرفی که خواهان طلاق نیست، از قدرت چانه‌زنی بالاتری در طلاق توافقی برخوردار است که همین امر می‌تواند منجر به سوءاستفاده از طرف مقابل شود. در چنین مواردی، طلاق توافقی دیگر یک راه حل کامل نیست و منجر به ادامه ازدواج‌هایی خواهد شد که انحلال آن‌ها می‌توانست منجر به افزایش رفاه اجتماعی شود. در این حالت، طرفی که خواستار طلاق است اقداماتی را در پیش می‌گیرد تا هزینه‌های ماندن در ازدواج را برای طرف دیگر افزایش دهد و وی را به طلاق ترغیب کند. برای جلوگیری از این امر که می‌تواند هزینه‌های اجتماعی بالایی به همراه داشته باشد، می‌توان در مواردی که هزینه‌های طلاق پایین است (مثلاً در سال‌های آغازین ازدواج و نداشتن فرزند) قانون طلاق بدون خطای یک‌طرفه را تجویز کرد که توضیحات آن در قسمت بعدی خواهد آمد.

۲.۲.۲. ضمانت اجرای عمومی: قوانین طلاق

همان طور که در قراردادهای تجاری نقض و خاتمه قرارداد توسط یکی از طرفین مستلزم جبران خسارت طرف دیگر است، خاتمه قرارداد ازدواج (طلاق) نیز، مستلزم جبران خسارت وارده به طرفی است که از نقض تعهدات قراردادی و خاتمه آن آسیب دیده است. سازوکار این جبران خسارت در قوانین طلاق تبلور می‌یابد. هرچند در قراردادهای تجاری نقض تعهدات قراردادی زمینه را برای خاتمه قرارداد فراهم می‌کند، اما در قرارداد ازدواج نقض تعهدات توسط طرفین لزوماً با خاتمه قرارداد همراه نخواهد شد و طرفین ممکن است بنا به دلایلی از جمله وجود فرزندان یا فشارهای اجتماعی کماکان مزدوج باقی بمانند. حالتی که برخی از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان از آن تحت عنوان «طلاق عاطفی» یاد می‌کنند. توسل به ضمانت اجرای عمومی (در اینجا قوانین طلاق) برای مراقبت از حق ازدواج و تشکیل خانواده را می‌توان به مثابه مصداقی از «قاعده مسئولیت»^{۴۵} کالابری و ملامد (۱۹۷۲) قلمداد کرد که در آن دولت نقش پررنگ‌تری دارد و علاوه بر تضمین اجرای مبادله، تعیین قیمت آن (در اینجا شرایط طلاق) را عهده‌دار است. شایان ذکر است که سازوکارهای پیش‌بینی شده برای خاتمه قرارداد ازدواج می‌تواند بر ریسک سرمایه‌گذاری در ازدواج و تشکیل خانواده و در نتیجه تمایل افراد برای ازدواج مؤثر واقع شود. ساختار انگیزشی شکل‌های مختلف طلاق در ادامه مطرح و تحلیل اقتصادی هریک از آن‌ها ارائه خواهد شد.

۲.۲.۲.۱. طلاق با خطا^{۴۶}

در این حالت، انجام یک خطای مشخص از جمله رفتارهایی که از نظر اجتماعی مذموم است مانند ضرب‌وشتم، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، زنا و غیره که می‌توان آن‌ها را انگاره‌ای از نقض تعهدات قراردادی

ازدواج دانست، به طرف دیگر این حق را خواهد داد که قرارداد را به صورت یک‌طرفه خاتمه دهد (طلاق بگیرد). تشخیص و اثبات اینکه عمل انجام‌شده خطاست، بر عهده دادگاه است و این نوع طلاق را می‌توان طلاق با مجوز دادگاه^{۴۷} نیز نامید. البته منتقدان این قانون بر این باورند که دادگاه ممکن است در تشخیص و اثبات خطای مذکور ناکام باشد یا حتی خطای صورت‌گرفته دلیل اصلی انحلال خانواده نباشد و خود معلول بستری باشد که در خود خانواده شکل گرفته است. با وجود این، چنین قانونی ضمانت اجرایی قوی در برابر اقداماتی است که ریسک سرمایه‌گذاری صورت‌گرفته در خانواده را افزایش خواهد داد. ضمن آنکه در چنین مواردی این احتمال وجود دارد که طلاق توافقی کارا نباشد. در واقع، طرف قربانی گویی توسط طرف خطاکار از ازدواج کنار گذاشته شده است و در این صورت دیگر اراده خروج از ازدواج برای قربانی و توافق بر سر جزئیات آن به نوعی بی‌معنا خواهد بود. ضمن آنکه خطای صورت‌گرفته به طور معمول بر ترتیبات مالی و حضانت فرزندان در هنگام طلاق هم مؤثر است. در واقع، دادگاه در تصمیم‌گیری در خصوص این موارد به نوعی طرف خطاکار را مجازات و از طرف قربانی حمایت می‌کند. در ایران نیز با اصلاح ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی برای جبران حقوق زنان در طلاق، طلاق از روی عسروجرح و بر اساس فعل یا ترک فعل پذیرفته شده است تا جایی که زوجه به دلایل مذکور در قانون یا دلایل موجه دیگری می‌تواند متقاضی طلاق باشد و دادگاه نیز با احراز عسروجرح وی را مطلقه کند (روشن^{۴۸}، ۱۳۹۳، ۲۹۷-۳۰۱).

۲.۲.۲. طلاق یک‌طرفه بدون خطا^{۴۹}

معرفی و به‌کارگیری این دسته از قوانین در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و تحت‌تأثیر فضای انقلاب جنسی و برابری جنسیتی در ایالات متحده آغاز شد. طرف‌داران این قبیل اصلاحات بر این باور بودند که حذف دلیل (خطا) از فرایند طلاق، زمینه را برای جدایی زوج‌هایی که به هر دلیلی از بودن در کنار یکدیگر ناراضی هستند آسان‌تر می‌کند و با افزایش مطلوبیت طرفین همراه خواهد بود. هرچند در ابتدا محدودیت‌هایی در جهت اعمال این نوع طلاق وجود داشت (از جمله سپری کردن دوره اجباری جدایی)، اما در طول زمان این محدودیت‌ها نیز کنار رفتند و امکان طلاق بسیار آسان‌تر شد. به این ترتیب، طلاق آسان و سریع به عنوان یک قاعده در بازار ازدواج مبنای قرار گرفت که به باور طرف‌دارانش، زمینه را برای خاتمه کاری قرارداد ازدواج فراهم می‌کرد. در نتیجه‌ی این تحولات، ازدواج تبدیل به قراردادی شد که در صورت اراده طرفین و رعایت قوانین موضوعه (از جمله قوانین مرتبط به مسائل مالی و حضانت فرزندان) به‌آسانی قابل خاتمه بود. در مواردی که یکی از طرفین خطایی مرتکب شده باشد، هرچند درخواست طلاق بدون وقوع خطا نیز امکان‌پذیر است، این امر می‌تواند بر تصمیم دادگاه در خصوص ترتیبات مالی و حضانت فرزندان مؤثر قلمداد شود.

اگرچه اصلاحات پیش‌گفته را می‌توان پاسخی به تغییر در ارزش‌های جامعه در برابر مفاهیم ازدواج و تعهد تلقی کرد، اما آسان کردن طلاق به طور ناخواسته با افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ازدواج، این نهاد را بی‌ثبات و ضعیف کرد. در واقع، باتوجه‌به کاهش سطح حمایت قانونی از این سرمایه‌گذاری‌ها، میزان سرمایه‌گذاری بهینه در ازدواج و وابستگی متقابل زن و شوهر به یکدیگر کاهش یافت که همگی در جهت بی‌ثبات کردن ازدواج بوده‌اند. البته تأثیر این بی‌ثباتی در مواردی که هنوز امکان توافق‌های شخصی در خصوص تعهدات و نحوه طلاق وجود داشت کمتر بود. پیش از این تحولات، یکی از کارکردهای مهم ازدواج ارسال علامت^{۵۰} به سایر اعضای جامعه مبنی بر جدیت فرد برای ورود به یک رابطه و تعهد بلندمدت بود.

آسان‌تر کردن طلاق عملاً این کارکرد را از میان برداشت و در نتیجه امکان تشخیص جدیت یا عدم‌جدیت افراد در بازار ازدواج را دشوار و حتی مختل کرد. در دسترس بودن طلاق به عنوان یک گزینه آسان روی میز، تعاملات زن و شوهر پس از ازدواج را هم تحت‌تأثیر قرار داد. خروج آسان از رابطه، انگیزه تلاش برای ترمیم رابطه در صورت وجود تعارض را کاهش داد و حتی زمینه رفتارهای مخرب در زوجین را فراهم کرد. اگر پیش از این نقض تعهدات در ازدواج با ضمانت اجرای قانونی پاسخ داده می‌شد، با حذف خطا از فرایند طلاق، عملاً واکنش به خطاهای احتمالی در ازدواج به دست سازوکارهای غیررسمی سپرده شد که خود در راستای تضعیف بیشتر ازدواج عمل می‌کرد (مچولان^{۵۱}، ۲۰۰۵). علاوه‌براین، باتوجه‌به افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در خانواده تمایل زن برای مشارکت بیشتر در بازار کار افزایش یافت که با افزایش عرضه نیروی کار زنان در اقتصاد همراه شد. به دنبال دشواری‌های همسان‌گزینی (دشواری در تشخیص جدیت یا عدم‌جدیت طرف مقابل)، هزینه‌های جست‌وجو در بازار ازدواج نیز افزایش یافت که منجر به افزایش متوسط سن در اولین ازدواج شد (آلن^{۵۲}، ۲۰۰۶).

در ادامه تحولات صورت‌گرفته در این زمینه، برای جبران کاستی‌های طلاق بدون خطا و آثار مخرب آن بر ازدواج، تغییراتی در این زمینه از جمله اجباری شدن مشاوره قبل از طلاق و تصویب قوانین حمایت از کودکان طلاق رخ داد. ضمن آنکه زمینه برای نقش بیشتر توافقی‌های شخصی در خصوص سطح تعهدات در ازدواج و تعیین شرایط طلاق فراهم شد. درواقع گذار به قوانینی که طلاق را آسان می‌کرد، به طور ناخواسته به نوعی زمینه را برای نقش بیشتر توافقی‌های شخصی در قرارداد ازدواج فراهم کرد. منتقدان طلاق یک‌طرفه بدون خطا، طلاق توافقی را بهترین جایگزین برای آن معرفی کرده‌اند.

نتیجه

ازدواج و طلاق از مهم‌ترین مبادله‌های غیربازاری افراد در طول زندگی هستند که اثرات قابل‌تأملی در سطح خرد و کلان دارند. فارغ از دیدگاه اسلام و تقدس خانواده و اذعان بدان، از منظر اقتصادی صرف، ازدواج را می‌توان به مثابه یک قرارداد بلندمدت در نظر گرفت که در آن زن و شوهر تعهدات متقابلی را می‌پذیرند و خاستگاه آن بیشتر نهادهای غیررسمی مانند دین، مذهب، عرف و فرهنگ است. ایفای تعهدات مذکور از یک‌سو، منافع حاصل از ازدواج و تشکیل خانواده را افزایش داده و از سوی دیگر انجام آن‌ها مستلزم صرف هزینه (از جمله منابع مالی، زمان و...) است، هزینه‌هایی که بخش عمده‌ای از آن دیگر امکان بازیافت نخواهند داشت و برای همیشه تلف خواهند شد.

سرمایه‌گذاری در ازدواج و تشکیل خانواده با ریسک‌هایی برای زن و شوهر همراه است. عدم‌تقارن در هزینه‌های انجام‌شده برای ایجاد اضافه‌رفاه در خانواده و همچنین تفاوت در زمان‌بندی برخورداری از منافع انتظاری حاصل از ازدواج، به طور نسبی ریسک ازدواج را برای زن بیشتر می‌کند. بنابراین چنانچه بستر امنی برای این سرمایه‌گذاری ایجاد نشود، افراد دیگر رغبتی برای ازدواج و تشکیل خانواده نخواهند داشت و ممکن است نهادهای جایگزین مانند همباشی را انتخاب کنند.

حقوق خانواده را می‌توان تنظیم‌گری یکی از پیچیده‌ترین روابط مبادلاتی میان افراد توصیف کرد که آثار اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی قابل‌توجهی در سطح خرد و کلان دارد. از این منظر حقوق خانواده نسبت

به سایر شاخه‌های حقوق جایگاه ویژه‌ای دارد. حقوق خانواده در کنار نهادهای غیررسمی بستری را برای ضمانت اجرای تعهدات ازدواجی و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در ازدواج فراهم می‌کند. نقش حقوق خانواده، به ویژه در زمان تصمیم به جدایی و انحلال خانواده، پررنگ‌تر نیز خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|------------------------------|---------------------------------|
| 1. Family Law | 27. Sex before Marriage |
| 2. Browning | 28. Cohabitation |
| 3. Domestic Labor-Division | 29. Sunk Cost |
| 4. Noneconomic Behavior | 30. Roshan |
| 5. Non-Market Behavior | 31. Ceteris Paribus |
| 6. Becker | 32. Smith |
| 7. Welfare State | 33. Opportunistic Behavior |
| 8. Population Economics | 34. Cohen |
| 9. Onfori | 35. Remedies |
| 10. Becker | 36. Property Rule |
| 11. Marital Commitments | 37. Calabresi & Melamed |
| 12. Economics of Marriage | 38. Prenuptial Agreements |
| 13. Becker | 39. Rainer |
| 14. Public Goods | 40. Roshan |
| 15. Private Goods | 41. Mutual Consent Divorce |
| 16. Non-Excludability | 42. Coase Theorem |
| 17. Non-Rivalry | 43. Coase |
| 18. Economy of Scale | 44. Cooter |
| 19. Becker | 45. Liability Rule |
| 20. Out of Wedlock | 46. Fault Divorce |
| 21. Matching | 47. Judge-Determined Divorce |
| 22. Specialization | 48. Roshan |
| 23. Comparative Advantage | 49. Unilateral No-Fault Divorce |
| 24. Production Complementary | 50. Signal |
| 25. Human Capital | 51. Mechoulan |
| 26. Sexual Revolution | 52. Allen |

References

- Allen D ET all (2007). *No-Fault Divorce and the Compression of Marriage Ages. Economic Inquiry*. Vol 44. Issue 3.
- Becker. G. (1973). *A Theory of Marriage: Part 1*, Journal of Political Economy, Vol.81, No.4.
- Becker. G. (1992). *Fertility and the Economy*. Journal of Population Economics. Vol 5. No.3.

- Becker. G. (1993). *A Treatise on the Family*, Harvard University Press.
- Browning, et al (2014). *Economics of the Family*, Cambridge University Press.
- Calabresi, Guido and Melamed, A. Douglas, "Property Rules, Liability Rules, and Inalienability: One View of the Cathedral", Harvard Law Review (1972). Vol85, No6.
- Coase. R (1960). *The Problem of Social Cost*. The Journal of Law and Economics, Vol. III, 1960, pp. 1-44.
- Cohen, L. (2004). *Marriage: A Long-Term Contract*, Chapter2 in Law and Economics of Marriage and Divorce, Edited by Dnes and Rowthorn. Cambridge University Press.
- Cooter, R. (1982). *The Cost of Coase*, Journal of Legal Studies. Vol 11. No1.
- Grossbard, Sh. (2015). *The Marriage Motive: A Price Theory of Marriage*, Springer.
- Matouschek, N and Rasul, I. (2008). *The Economics of the Marriage Contract: Theories and Evidence*, the Journal of Law & Economics, Vol. 51, No.1.
- Mechoulan, S. (2005). *Economic Theory's Stance on No-Fault Divorce*, Review of Economics of the Household.
- Onofri, P. (2004). *The Economics of an Ageing Population: Macroeconomic Issues*, Edward Elgar.
- Rainer, H. (2007). *Should we write prenuptial contracts?* European Economic Review, 51, 2.
- Roshan, M. *Family Law*. Jungle Publications. [In Persian].
- Skåtun, J (2016). *Bargaining on your Spouse: Coasean and Non-Coasean Behavior within Marriage*, Journal of Family and Economic Issues, 38, 2.
- Smith, I (2003). *The Law and Economics of Marriage Contract*, Journal of Economic Survey. Vol.17 No.2.
- Stevenson, B., & Wolfers, J. (2006). *Bargaining in the Shadow of the Law: Divorce Laws and Family Distress*, The Quarterly Journal of Economics, 121 (1).